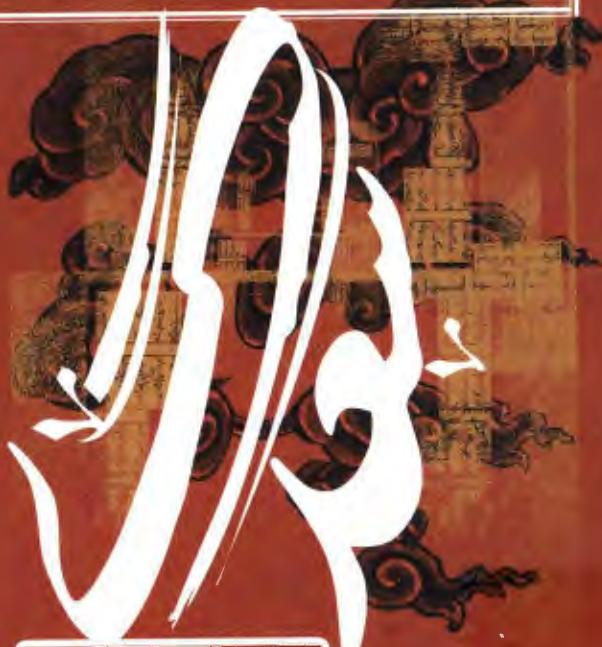


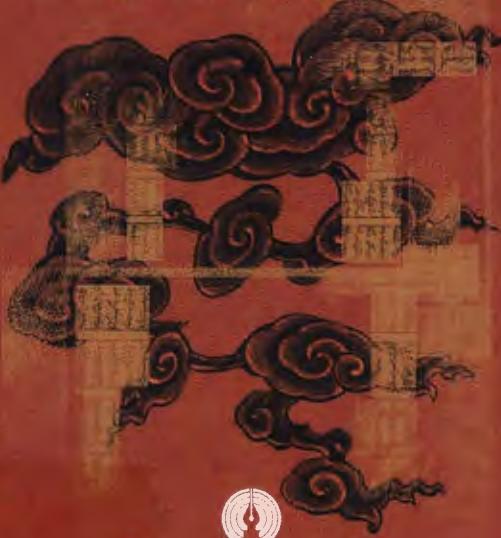
معارف
خلافی درگاه



نویسنده: نائومی شیمیزو

نویسنده زاین این کتاب، که تحت تأثیر آین اخلاقی ایرانیان (هم پیش از اسلام و هم پس از اسلام) قرار گرفته است، مفهوم اخلاق و حکمت اخلاقی را از چشم انداز فرهنگ‌های گوناگون، موضوع بحث و بررسی خود قرار داده و سپس به تشریح معیارهای اخلاقی از دیدگاه سعدی پرداخته است.

به منظور شناخت صحیح اندیشه‌های سعدی، نویسنده کوشیده است که تاریخچه دقیقی از اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوران سعدی – که مصادف با حاکمیت مغولان بود – به دست دهد و ضمن معرفی آثار سعدی، از خلال نوشتۀایش (عمدتاً گلستان و بوستان) به بررسی عقاید وی درباره اخلاق پادشاهان، اخلاق مأموران پادشاهان، اخلاق دانشمندان و خدمدان، اخلاق عارفان و درویشان و اخلاق مردم پرداخته است. در بخش نتیجه‌گیری این کتاب، اهمیت پند و اندرز و شرایط اندرزگویی وامر به معروف از دیدگاه سعدی تشریح شده و هزاران نکته‌باریک ترازو، که سعدی آن‌ها را برای راهنمایی مردم به اخلاق نیکو ضروری می‌شمارد، بررسی شده‌اند.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

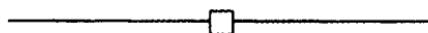
ISBN: 978-600-121-255-0



9 786001212550

قیمت: ۱۰۰۰ ریال

معیارهای اخلاقی در دیدگاه سعدی



کتابخانه ملی ایران

نویسنده

نائومی شیمیزو



تهران ۱۳۹۰

Shirnameh : Shimizu, Naomi	شیمیزو، ناومی
عنوان و نام پدیدآور : معیارهای اخلاقی در دیدگاه سعدی / ناومی شیمیزو.	معرفت
مشخصات نشر : تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.	معرفت
مشخصات ظاهری : چهارده، ۲۹۵ ص.	معرفت
شابک : ۹۷۸-۰۰-۶۰۰-۱۲۱-۰	معرفت
وضیعت لهرست نویسی: فیبا	معرفت
موضوع : سعدی، مصلح بن عبدالله، - ۹۶۹ ق -- نقد و تفسیر	معرفت
موضوع : سعدی، مصلح بن عبدالله، - ۹۶۹ ق -- نظریه دریارة تربیت اخلاقی	معرفت
موضوع : تربیت اخلاقی در ادبیات	معرفت
موضوع : اخلاق در ادبیات	معرفت
شناسه افزوده : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی	معرفت
ردیفندی کنگره : PIR ۵۲۱۵ / ۹۷۸ عم	معرفت
ردیفندی دیوبیس : ۱۳۹۰ / ۸ فا ۱/۳۱	معرفت
شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۲۰۲۲۳	معرفت

معیارهای اخلاقی در دیدگاه سعدی

نویسنده: ناثورمی، شیمین و

طراح: جواد صفری

چاپ نخست: ۱۳۹۰؛ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی؛ موج؛ چاپ؛ شیرین؛ صحافی؛ سبز و اردی

حق چاپ محفوظ است.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

- اداره مرکزی: خیابان افريقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلا ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ مسندرق پستی: ۱۵۰۷۰۹۶۴۷؛ تلفن: ۰۸۸۷۷۴۵۶۷۲؛ فکس: ۰۸۸۷۷۴۵۷۲
 - آدرس اینترنتی: www.elmifarhangi.ir info@elmifarhangi.ir
 - مرکز پخش: شرکت بازرگاری کتاب گستر، خیابان افريقا، بین بلوار ناهید و گلشهر، کوچه گلfram، پلاک ۷۷؛ کدپستی: ۱۵۰۶۷۳۴۸۳؛ تلفن: ۰۲۰۲۲۱۴۰-۰۲۳؛ تلفن: ۰۲۰۵۰۳۲۶
 - آدرس اینترنتی: www.ketabgostarco.com info@ketabgostarco.com
 - فروشگاه يك: خیابان انقلاب، روبروی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۰۶۶۴۰۰۷۸۷۶

فهرست مطالب

بیشگفتار	یازده
مقدمه	۱
اخلاق چیست؟	۲
اخلاق در دوران پیش از اسلام	۲
افکار یونانی	۴
اخلاق در اسلام	۸
اخلاق از نظر اهل تصوف	۱۳
فصل اول: روزگار و آثار سعدی	۲۱
حمله مغول و تشکیل حکومت ایلخانی	۲۱
عقاید و مذاهب	۲۳
علوم و ادبیات	۲۶
زندگی سعدی	۲۸
آثار سعدی	۳۴
بوستان (سعدی‌نامه)	۳۴

۳۵	گلستان
۳۹	غزلیات
۴۰	قصاید فارسی، مراثی و قصاید عربی
۴۱	آثار منثور
۴۳	فصل دوم: اخلاق پادشاهان
۴۵	منشأ قدرت پادشاهان
۴۵	گماشتگان خداوند
۵۰	عدل و انصاف
۶۵	ایمان
۷۲	نظرارت بر مملکت
۷۳	کارهای دیوانی
۸۹	کارهای لشکری
۹۸	کیفر بدی و بدان
۱۰۶	خیر و احسان پادشاهان در حق مردم
۱۰۶	احسان و بخشندگی
۱۱۴	حرص و بخل
۱۱۸	ابراز لطف و دوری از تکبر
۱۲۶	معاشرت با درباریان، دوستان و زیردستان
۱۳۱	بیداری از خواب غفلت و آگاهی
۱۳۱	بیداری از خواب غفلت
۱۳۸	جست و جوی دانش

۱۴۵	فصل سوم: اخلاق مأموران پادشاه
۱۴۶	صفات مأموران پادشاه
۱۴۷	آرای نویسنده‌گان پیش از سعدی
۱۵۵	سیرت کارگزاران پادشاه از دیدگاه سعدی
	تأکید بر لزوم وجود مأموران و کارگزاران حکومتی و اشاره به
۱۵۶	برخی از وزیری‌های وزیر
۱۵۸	ترس از خدا
۱۶۰	چاپلوسی پادشاهان
۱۶۵	احسان و میانجی‌گری
۱۶۷	خیانت نکردن به پادشاه و پرهیز از غیبت و سخن‌چینی
۱۷۱	ترك شغل دیوانی
۱۷۵	فصل چهارم: اخلاق دانشمندان و خردمندان
۱۷۵	اهمیت کسب خرد، دانش و علم
۱۸۰	الگوی مردم
۱۸۷	نصیحت دیگران
۱۹۰	خاموشی
۱۹۵	فصل پنجم: اخلاق عارفان و درویشان
۱۹۷	تنزکیه نفس
۱۹۹	شیوه‌های مخالفت با نفس
۱۹۹	رعایت ارشاد شیخ
۲۰۰	عزلت و خلوت

۲۰۱	توبه
۲۰۴	دوری کردن از مال
۲۰۹	ترک جاه
۲۱۱	صبر
۲۱۵	توکل
۲۱۷	رضا
۲۲۰	سپاسگزاری از خدا
۲۲۴	اخلاق فردی و اجتماعی
۲۲۴	سخن‌گفتن
۲۲۹	خوردن طعام
۲۳۲	صحبت با پادشاهان
۲۳۷	فصل ششم: اخلاق مردم
۲۳۷	زنان
۲۳۸	سرشت زن و همسر
۲۴۵	تربیت فرزندان
۲۴۵	تربیت در خانه
۲۴۸	تربیت در نزد معلم
۲۴۸	پرورش دختر و محبت به پسر
۲۵۰	جوانان و سالخوردگان
۲۵۰	جوانان
۲۵۴	پدر و مادر
۲۵۷	سالخوردگان

۲۶۰	مرگ
۲۶۲	پرهیز از حرص و بخل و توجه به قناعت
۲۶۳	قناعت
۲۶۷	احسان
۲۷۰	معاشرت با دیگران
۲۷۰	دوستی
۲۷۵	معاشرت و صحبت با همسایگان
۲۷۹	نتیجه
۲۸۵	کتابنامه



پیش‌گفتار

در جهان مادی امروز، که روابط بین تمدن‌ها، کشورها و انسان‌ها پیچیده شده است، اهمیت این موضوع که «انسان باید چه طور زندگی کند؟»، بیش از پیش افزایش یافته است. این موضوع در تاریخ تمدن‌های انسانی از مباحث مورد علاقه شدید مردم بوده است. در یونان قدیم آن را اتیکا^۱، در ایران قبل از اسلام «فرهنگ» و در جهان عرب «اخلاق» خوانده‌اند. وجود آثار متعدد درباره اخلاقیات در جهان قدیم، نشان‌دهنده علاقه مردم به این موضوع است. با این‌که طرز تلقی و پاسخ به این سؤال، در هر زمان و قوم و اقیمی برای هر شاعر و نویسنده‌ای متفاوت بوده ولی از نظر مؤلف، معانی اصلی در این زمینه، مشترک و یکسان است.

مؤلف از مدت‌ها پیش، به موضوع اخلاقیات مردم بدون در نظر گرفتن نوع تمدن و دینشان علاقه‌مند بوده است، اما متأسفانه در کشورهای غیراسلامی، از جمله ژاپن، اطلاعات درباره اسلام و زندگی روزانه مسلمانان بسیار کم است و مؤلف، که به صورت تخصصی در دانشگاه توکای^۲ ژاپن درباره تمدن خاورمیانه و امور عمومی، یعنی تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلام و خاورمیانه به

1. ethica

2. tokai

مطالعه پرداخته است، به دلیل کمبود اطلاعات قادر به درک احساسات واقعی مسلمانان اعم از شادی، اندوه، غضب و غیره نبوده و درباره عقاید و اخلاق مسلمانان نیز با سوء تفاهمنهای بسیاری مواجه شده است. علاوه بر این، مشاهده مسلمانان در اخبار و برنامه‌های تلویزیونی – به ویژه بعد از ماجراهای یازدهم سپتامبر امریکا – که به صورت گزینشی و تحت تأثیر نگرش غرب بوده است، برای مؤلف ناراحت‌کننده بود. از این رو هدف نگارنده شناخت احساسات و افکار واقعی مردم کشورهای اسلامی در زندگی روزانه و کسب آگاهی از مشکلات و نحوه برخوردشان با مشکلات بود.

روزی در کلاس دانشگاه، یکی از استادان هنگام معرفی ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی به دانشجویان، گلستان سعدی را نیز معرفی کرد. به نظر نگارنده شخصیت‌هایی که سعدی در داستان‌ها و حکایت‌های گلستان آفریده است، بسیار عینی و قابل درکند. سپس نگارنده با مطالعه کتاب‌هایی درباره اخلاقیات یقین پیدا کرد که مطالعه آثار اخلاقی، یکی از بهترین راه‌های درک طرز تفکر ایرانیان است.

برای مطالعه در این زمینه لازم بود تا آثار اخلاقی تألیف شده پس از اسلام تا به امروز با دقت بررسی شود، به دلیل گستردگی بودن حوزه ادبیات غنی فارسی چنین کاری برای نگارنده، که از نظر دسترسی به منابع و زمان در مضیقه بود، میسر نشد. بنابراین، از میان آثار بسیاری که در ایران درباره اخلاق نوشته شده، آثار سعدی را انتخاب کرد و از طریق آن‌ها به بررسی افکار سعدی درباره شیوه و چگونگی زندگی مردم زمان او پرداخت.

در این جا یادآوری می‌کنم که همه آنچه در پایان کتاب با عنوان کتابنامه آمده، در این اثر استفاده نشده است، بلکه برخی را صرفاً برای آشنایی با شیوه تفکر و آراء و نظریات نویسنده‌گان مطالعه کرده‌ام.

در پایان، لازم می‌دانم تا سپاسگزاری خود را از افراد زیر بیان کنم:
 – آقای دکتر شفیعی کدکنی، استاد محترم راهنما، که با راهنمایی‌های خود این راه را بر من هموار ساخت.
 – آقایان دکتر تقی پورنامداریان و دکتر روح الله هادی، استادان محترم مشاور،

که با بیان دیدگاه‌های ارزشمند و صائب خود مرا در تدوین و نگارش این کتاب یاری کردند.

— آقای یوشیفو سا سه‌کی که در معرفی ادبیات فارسی به من زحمت فراوان کشید.

— استاد کازوهیده کاتو که مرا به تحقیق درباره این موضوع تشویق کرد.

— دوستان، پدر و مادرم که هنگام بیماری و ایجاد وقه در تحقیق و تألیف این کتاب از من حمایت و دلجویی کردند.

— همسر عزیزم که فرصت تحقیق و مطالعه در ایران را به من داد و در این راه حامی ام بود.

— آقای احمد محمدی که بسیار زحمت کشید و متن کتاب را از لحاظ دستوری تصحیح کرد.



مقدمه

ادبیات اخلاقی یکی از انواع مهم ادبیات فارسی است که تاریخی طولانی و غنی و آثار فراوان و مشهوری دارد. این آثار از لحاظ زمانی و مکانی بسیار گسترد و متنوع هستند، به خصوص فراوانی این دسته از آثار ادبی در ایران توجه برانگیز است. با جرئت می‌توان گفت که بیشتر آثار ادبی دارای موضوع‌های اخلاقی‌اند، زیرا اثر ادبی مانند آیینه‌ای است که معیارهای اخلاقی نویسنده در آن‌ها منعکس می‌شود. از این‌رو، می‌توان بنا بررسی دقیق این آثار معیارهای اخلاقی نویسنده‌گان آن‌ها را شناخت.

ادبیات اخلاقی، در ایران قبل از اسلام شامل «آیین پادشاهان» بوده است و بعد از ظهور اسلام نیز نه تنها از اهمیت آن کاسته نشده، بلکه با اضافه شدن عقاید و نظریه‌های اسلامی مضامین آن افزایش و گسترش یافته و تا امروز آثار برجسته بسیاری در این زمینه تألیف شده است. از سوی دیگر، این نوع ادبیات ضمن تأثیرپذیری از شرایط زمانی، مفاهیم دیگری مانند نظریات فلسفی و سیاسی را به خود راه داده است، و به رغم آمیزش زمینه‌های مختلف ادبی با یکدیگر همچنان به صورت زمینه و موضوعی مستقل در عرصه ادبیات فارسی مطرح است.

اخلاق چیست؟

واژه عربی «اخلاق» جمع خلق، و به معنای خوی، عادت و سجیه است.^۱ در ایران پیش از اسلام نیز کلمه *frahang* تقریباً همین معنا را داشته است.^۲ باید توجه داشت که معنای مفهوم اخلاق نزد اقوام و گروه‌های مختلف به دلیل اعتقادات گوناگون فرهنگی و مذهبی متفاوت است، زیرا معیارهای اخلاقی هر گروهی با فرهنگ و اعتقادات آن گروه رابطه مستقیم دارد.^۳ اما به طور کلی مفهوم اخلاق را می‌توان چنین تعریف کرد: «اخلاق خوی و ملکه‌ای است در موجود صاحب شعور و اراده که منشأ افعال است و این افعال برخی فطری و برخی اکتسابی و تحت تأثیر علم و اراده انسان‌ها هستند».^۴ یکی از اهداف اخلاق آگاهی از مفاهیم نیک و بد یا حُسن و قبح و آثار جانبی آن‌ها در اعمال خود است. برای پی بردن به این مطلب توسل به دین و آموزه‌های مذهبی، که از پایه‌های اصلی فرهنگ جامعه هستند، بسیار مفید است.

اخلاق در دوران پیش از اسلام

اخلاق را در ادیان ایرانی به طور کلی می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: اخلاق در ادیان پیش از اسلام و اخلاق در اسلام.

در ایران قدیم «اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک» سه پایه عقیدتی زرتشتیان بود. آنان معتقد بودند زرتشتیانی که براساس این عقیده با راستی و صداقت زندگی کنند، وارد بهشت می‌شوند. یعنی انسان مسئول اعمال خود است و فرشتگان مأمور ثبت اعمال خوب و بد هستند و در نتیجه انسان به

۱. لغتنامه‌ی دهخدا واژه اخلاق را چنین توضیح داده است: «دانش بد و نیک خوی‌ها، یکی از بخش‌های فلسفه عملیه، و آن تدبیر انسان است نفس خود را».

2. Cf. Rahman, "AKLAQ", *Encyclopedia Iranica*, vol.1, pp. 413-452.

۳. افلاطون در این باره گفته است: «ما از کودکی معتقداتی درباره عدالت و زیبایی داریم که اثر آن‌ها در پرورش روح ما مانند اثر مراقبت پدر و مادر است و ما به احترام و رعایت آن اصول خو گرفته‌ایم» (افلاطون، جمهور، صص ۴۴۰ - ۴۴۱).

۴. پناهی، اخلاق عارفان، ص ۵۷. خواجه نصیرالدین طوسی نیز خلق را چنین تعریف کرده است: «خلق ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی ازو بی احتیاج به فکری و رؤیتی» (خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۱۰۰).

بهشت یا دوزخ فرستاده می‌شود.^۱ تکامل اخلاقی در عقیده زرتشتیان از پندار نیک (حکمت نظری) آغاز و به گفتار نیک و کردار نیک (حکمت عملی) منتهی می‌شود. اخلاق زرتشتیان را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد:

۱. انسان موظف است اهورامزدا، خدای نیک، را پرستد و ظاهر و باطن خود را از الودگی و ظلمت پاک کند.^۲

۲. یاران اهورامزدا را محترم بدارد.^۳

۳. نیکی و پاکی را در سراسر جهان گسترش دهد.^۴

هدف علم اخلاق در دین زرتشت، رسیدن به مینو و یافتن اندیشه پاک و کردار منزه از پلیدی است تا به یاری سپندار مینو یا اهورا برخیزند و انگره مینو یا اهریمن را از پای درآورند.^۵ بر اساس این افکار، می‌توان گفت که هدف کلی از تعليمات اخلاقی دین زرتشت گسترش خوبی‌ها و فایق آمدن بر پلیدی‌هاست. راه رسیدن به هدف متعالی در دین زرتشت اخلاق و کمال است و این کار شش مرحله دارد:^۶ ۱. پرستش خدا؛ ۲. یاری خواستن از او؛^۷ ۳. پرهیز از گناه و کمک خواستن از اهورامزدا در این امر؛^۸ ۴. احترام به حقوق دیگران؛^۹ ۵. مبارزه با تبهکاران؛ و ۶. محبت به مخالفان برای هدایت ایشان.^{۱۰}

علاوه بر این، یکی دیگر از عقاید آنان این بود که فراز و نشیب دنیا را با کیفیت خوبی و اعمال پادشاه مرتبط می‌دانستند و معتقد بودند که اگر پادشاه اعمال خوبی داشته باشد، جهان در امنیت خواهد بود و زندگی مردم رونق پیدا خواهد کرد، اما اگر خوبی و رفتار پادشاه بد باشد، جهان نظم و انسجام خود را از دست خواهد داد و مردم دچار بدینختی خواهند شد. وجود پادشاهان در آن زمان با واژه *frahang*، که مترادف اخلاق بود، ارتباط محکمی داشت، زیرا به عقیده

۱. دوستخواه، اوستان‌نامه مینوی: آیین زرتشت، صص ۳۸، ۴۸، ۵۲، ۵۲، ۷۴، ۱۰۶.

۲. همان، صص ۳۲۸، ۵۲.

۳. همان، صص ۲۳۲-۲۳۳، ۲۴۲، ۵۴-۵۳.

۴. همان، ص ۵۵.

۵. همان، صص ۳۹-۳۷، ۸۷.

۶. پناهی، اخلاق عارفان، ص ۱۴۲.

۷. دوستخواه، اوستان‌نامه مینوی: آیین زرتشت، صص ۴۹، ۵۱، ۸۶، ۱۲۸، ۱۲۴.

ایرانیان قدیم، خداوند پادشاه را به دلیل خوبی و رفتار خوبش به مقام پادشاهی می‌رساند. این عقیده ایرانیان قدیم یکی از پایه‌های عقاید زرتشتیان را تشکیل داده و بر جهان‌بینی آنان تأثیر گذاشته است. کتبیه‌ها و منابع زرتشتی نیز بیانگر این عقیده‌اند که رفتار پادشاهان باید به گونه‌ای باشد که عدل و داد را در جامعه تحقق بخشدند. از این رو، طبیعی است که برای پادشاهان اندرزنامه‌های مختلفی تألیف شده باشد. این اندرزنامه‌ها نیز مانند کتاب‌های زرتشتی از قدیمی‌ترین آثار اخلاقی ادبیات فارسی محسوب می‌شوند.^۱

بی‌شك، پادشاهان ایرانی پیش از اسلام با دین زرتشت در ارتباط بودند و بدین وسیله از عامه مردم تمیز داده می‌شدند. زیرا آنان دارای «فرآیزدی» بودند و این فرآیزدی ایجاب می‌کرد تا عادل باشند، عدل یکی از شرایط پادشاهی بود.^۲ به علاوه، آنان ملزم بودند که در عرصه هنر و زمینه‌های مختلف مهارت داشته باشند. متأسفانه بسیاری از منابع موجود در این زمینه در دوره اسلامی از بین رفته، اما بعضی به زبان عربی و زبان‌های دیگر ترجمه شده است.^۳ از طریق این منابع می‌توان بررسی کرد که مردم در این دوره چه عقایدی داشتند و این عقاید و افکار در ایران دوره اسلامی چه تأثیری گذاشته است؟^۴

افکار یونانی

وقتی که افکار و ادبیات اخلاقی ایران را بررسی می‌کنیم، نمی‌توانیم اخلاقیات

۱. به اندرز اوشنر دانا؛ دین شاه ایرانی (سلیستر)، اخلاق ایران باستان؛ تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام؛ دوستخواه، اوستان‌نامه مینوی؛ آیین زرتشت؛ دوفوش کور، اخلاقیات.

۲. خداوند به شخصی که شایستگی پادشاهی در این دنیا را داشته باشد، فرآیزدی می‌دهد و اگر او شایسته پادشاهی نباشد، فرآیزدی را ازو سلب می‌کند و او را از بین می‌برد. این عقیده در ایران دوره اسلامی نیز به مثابه یکی از شرایط پادشاهی در افکار دانشمندان، از جمله غزالی، دیده می‌شود. این موضوع را در فصل دوم بررسی خواهیم کرد.

۳. برای مثال، در قرن اول قمری کلیله و دمنه، که در دوره ساسانی از زبان سانسکریت به فارسی میانه برگردانده شده بود، به عربی ترجمه شد. در زمینه مذهبی نیز بسیاری از اندیشه‌های زرتشتیان، که تا آن زمان نقل یا به زبان فارسی میانه تألیف شده بود، به زبان اوستا ترجمه شد که تا امروز باقی مانده است.

4. Lambton, "Islamic mirrors for princes", *La Persian nel medioevo*, pp. 419 - 442.

پیش از اسلام را نادیده بگیریم. اما باید توجه داشته باشیم که این اخلاقیات هرگز اصالت ایرانی نداشته‌اند. محققان عقیده دارند که علوم و عقاید یونانی از طریق یونانیانی که بعد از تهاجم اسکندر و انقرض سلسله هخامنشی در ایران زندگی می‌کردند، به ایران آورده شده‌اند و بر افکار و عقاید ایرانی تأثیر گذاشته‌اند. از جمله این علوم و عقاید می‌توان به افکار دموکریتوس، هسیودوس و سقراط اشاره کرد. با این حال میزان تأثیر این افکار بر عقاید و اندیشه‌های ایرانیان در این دوره دقیقاً معلوم نیست. اما بعد از ظهور اسلام، بسیاری از آثار یونانی به زبان عربی ترجمه شده و بر علوم اسلامی، به خصوص نظریه‌های فلسفی و سیاسی، تأثیر گذاشته است.^۱ افکار و فلسفه جدید نه فقط در علوم الهی و فلسفه اسلامی، بلکه در آثار اخلاقی نوشته شده بر اساس این علوم نیز تأثیر زیادی داشته است.^۲ ارسطو (ارسطاطالیس) از فلاسفه قدیم یونانی است که آراء و اندیشه‌هایش بر علوم اسلامی تأثیر گذاشته است. او، که مؤلف اخلاق نیکوماکس است، در این اثر درباره اخلاقیات توضیح داده و نتیجه گرفته که انسان باید با فضایل عالی، که آن را به دو دسته اخلاقی و عقلانی تقسیم کرده است^۳، خردش را تکامل بخشد و به مقصد نهايی، که عالی ترین نوع خیر است، برسد. از دیدگاه او خیر به معنی سعادت است و با بهتر زیستن و توفیق یافتن و سعادتمد شدن هم معنی است^۴: «با وجود این، ما مرد حکیم را به علت استعدادهایی که واجد آن هاست، ستایش می‌کنیم و در بین این استعدادها آنچه را زیبنته مدح و ستایش است، فضیلت می‌نامیم»^۵. و «فضایل اخلاقی آن است که در مواجهه با لذات و آلام بهترین

۱. Rahman, "AKLAQ", *Encyclopedie Iranica*, vol. 1, p. 721.

۲. این موضوع را در فصل بعد بررسی خواهیم کرد.

۳. ارسطو فضایل را شامل حکمت، شجاعت، عفت و عدالت می‌داند و آن را به دو بخش فضایل اخلاقی از قبیل شجاعت، اعتدال، بزرگمنشی و عدالت؛ و فضایل عقلانی از قبیل حکمت، تدبیر و تأمل تقسیم می‌کند. از دیدگاه اوی، شرط اساسی سعادت در زندگی، داشتن فضایل عقلانی است. وی دو ویژگی بارز برای اعمال خوب و بافضیلت قائل می‌شود: یکی آنکه عمل انجام شده درست و مقتضای اوضاع و احوال باشد؛ و دیگر آنکه محرك آن عمل، حسن نیت و انگیزه خیر باشد (ارسطاطالیس، اخلاق نیکوماکس، ج ۱، ص ۴۶).

۴. همان، ص ۵۰

۵. همان، ص ۸۶

رفتار ممکن را به ما عطا کند و رذیلت، درست برعکس آن است^۱. از دیدگاه ارسطو سعادت انسان توأم با فضیلت و اعمال اوست. فضیلت نه طبیعی است و نه غیرطبیعی، بلکه انسان از بدو تولد استعداد کسب فضیلت را دارد و این استعداد در عمل و ممارست نمایان و ملکه می‌شود. وی در کتاب خود اعمالی را که موجب کسب فضیلت می‌شوند، به طور مفصل بررسی می‌کند و بر اساس تجربه خود نتیجه می‌گیرد که فضیلت اخلاقی رعایت حد وسط است^۲؛ و رابطه بین فضایل اخلاقی و عقلانی این است که «فضیلت اخلاقی معطوف به غایت است و فرزانگی هم ما را به اعمالی و ادار می‌کند که به سوی غایت رهنمون هستند»^۳.

از نکات مهم دیدگاه ارسطو یکی این است که حکمت را جزء فضیلت نمی‌داند، و دیگر آن که فرد نیک کسی است که در اجرای اعمال نیکش می‌تواند احساس لذت کند.^۴

سعادت به مثابه شرط مکمل به چنین مؤیداتی نیاز دارد. از این جاست که گروهی طالع موافق و سعادت را با فضیلت همسنگ می‌دانند. فضیلت و اعتدال سعادت هستند اما محال است که بدون واسطه بتوان افعال نیک را انجام داد. از این رو، فرد باید برای رسیدن به سعادت، مراحل زیر را طی کند:

۱. دانایی و بصیرت ملکه فرد شود؛

۲. اراده و آزادی انجام اعمال با فضیلت را داشته باشد؛

۳. وضع روانی ثابت و غیر متزلزلی در انجام اعمال اخلاقی داشته باشد. ارسطو عقیده دارد که فضیلت نه فطری است و نه ذاتی. از دیدگاه او اخلاق علمی نیست که انسان با آن عالم شود. از آن جا که علم سیاست شامل علوم دیگر است، «غایت سیاست خیری خواهد بود که اختصاص به انسان دارد. اگرچه در واقع خیر فرد و خیر مدینه یکی است، با وجود این، حفظ رعایت خیر مدینه

۱. همان، ص ۹۲.

۲. همان، ص ۱۱۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۳.

۴. همان، صص ۲۲-۲۷.

۵. همان، صص ۲۷-۲۸.

مهمتر است، زیرا خیر هر چند برای فردی که برکنار از اجتماع باشد مطلوب است، ولی خیر مدینه بر خیر فرد مقدم و مقدس تر است^۱. وی می‌گوید که هدف و غرض سیاست عالی ترین اهداف و اغراض است، زیرا هدف علم سیاست این است که مردم را برای کسب فضیلت پرورش می‌دهد.^۲ فضایل عقلانی با درجه و میزان عقل نزد هر کس متغیر است و تقویت عقل از طریق علم به اکتساب اعمال و پاداش نیک کمک می‌کند. او، بر اساس این عقیده، فضایلی که انسان را به سعادت رهنمون می‌شوند، مطالعه و بررسی می‌کند.^۳

افلاطون، که یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان یونانی است و افکار او بر نظریه‌های فلسفی اسلامی بسیار تأثیر گذاشته است، فضیلت را این‌گونه تعریف می‌کند: «تندرستی، زیبایی و سلامت نفس، حُسن است و بیماری و زشتی و ضعف نفس، عیب».^۴ از نظر او بهترین زندگی آن است که «به جز حکمت دوست نفس دست می‌دهد. و مطبوع‌ترین زندگانی هم زندگانی آنچنان کسی است که همین جزء بر نفس او حکومت می‌کند و اشخاصی که این چنین زندگی می‌کنند بر اساس تجربه، بصیرت و استدلال در مورد همه امور قضاویت می‌کنند».^۵

افلاطون کمال نفس انسانی را نیل به سعادت می‌داند، که باگرایش به عدالت و دوری از ظلم ممکن می‌شود. اما از نظر وی، سعادت در نظر اشخاص مختلف است و می‌توان مردم را به سه گروه تقسیم کرد:

۱. گروهی که نفع طلبی را هدف زندگی خود قرار داده‌اند و به جز پول و ثروت به چیزی فکر نمی‌کنند؛
۲. گروهی که جاه را آرمان قرار داده‌اند و برای کسب افتخارات دنیوی تلاش می‌کنند؛

۱. همان، ج ۱، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۷۴.

۳. او در مطالعه فضیلت به عمل یا تمرین اهمیت می‌دهد و در عین حال به واقعیات اجتماعی و تاریخی جامعه نیز توجه می‌کند. او قصد دارد از طریق این دو فعالیت، علم سیاست، یعنی علم برای سعادتمد شدن، را تشکیل دهد.

۴. افلاطون، جمهور، صص ۲۵۹ - ۲۶۰.

۵. همان، ص ۵۳۰.

۳. گروهی که هم دوستدار حکمتند و هم در پی لذت وصول به حقیقتند.
سعادتمندترین گروه کسانی هستند که درک حقیقت را هدف می‌دانند و این باید سرمشق باشد.^۱ به طور کلی، می‌توان گفت که علم، فرزانگی و رعایت اعتدال در نظر افلاطون سعادت هستند و اعتدال و فضیلت در نظر ارسسطو سعادت محسوب می‌شوند.

از دیدگاه افلاطون برای تعلیم و تربیت صحیح انسان محیط اجتماعی مناسب لازم است و این تربیت برای حکمرانان اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا آن‌ها برای تحقق حکومت اصیل باید حکیم و عاشق علم، خویشتندار و طالب راستی و درستی تربیت شوند.^۲

این نظریه‌ها و اصطلاحات در آن دسته از علوم اسلامی که شامل آموزه‌های اخلاقی هستند، تأثیر زیادی گذاشته است. اما در دیدگاه فلسفه اسلامی، عقل تنها معیار حُسن و قبح اعمال انسان نیست، بلکه شرع نیز معیار مهمی است.

اخلاق در اسلام

در سال‌های نخست ظهور اسلام، به تدریج با گسترش مناطق زیر سلطه مسلمانان، از جمله ایران و شام، فرهنگ و تمدن این نواحی رفته رفت زیر نفوذ علوم اسلامی درآمد و علم اخلاق نیز متأثر از آرا و اندیشه‌های متفکران اسلامی به رشد و پویایی خاصی دست یافت.

اسلام بر افکار و ادبیات اخلاقی ایران بیش از همه تأثیر گذاشت. به طور کلی منظور ما از اسلام، قرآن، احادیث و تفاسیر آن‌هاست، که حاوی مضامین اخلاقی بسیار بلندی هستند. اخلاق در اسلام شامل تمام زمینه‌های شخصی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره می‌شود و این موارد با عقاید دینی ارتباطی تنگاتنگ دارند و غیر ممکن است که از هم جدا شوند. در اسلام بر فضایلی مانند

۱. همان، صص ۵۲۶ - ۵۲۸.

۲. همان، صص ۴۴۵ - ۴۴۷. در این صفحات از جمهور، افلاطون بر پرورش نسل جدید نیز تأکید می‌کند. از نظر وی، پرورش مقدماتی جسم در محیط سالم با تربیت صحیح شروع می‌شود و با آموزش دیگر علوم به پایان می‌رسد. بعد از آن، افراد سرآمد پنج سال تعلیم داده می‌شوند تا برای جامعه و حکومت مفید باشند.

مسئولیت در برابر خدا، عدل، بخشنده‌گی، صداقت، تعاون، برادری، ایثار و غیره تأکید می‌شود^۱ و بالاتر از همه این‌ها اخلاق عالی است که اساس صلاح دنیا و نجات آخرت است.^۲

هدف اخلاق تکمیل مکارم بشر است. مسلمانان متقدی و پارسانه ظلم می‌کنند و نه ظلم می‌پذیرند، از امور حرام جلوگیری می‌کنند و جهان آخرت را مأواهی اصلی خود می‌دانند. انسان‌ها باید تلاش کنند تا با عبادات، زندگی خود و جامعه را به سوی خیر سوق دهند.^۳

خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف اخلاق می‌گوید: «خُلق ملکه‌ای بُعد نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از او بی‌احتیاجی به فکری و رویتی».^۴ از نظر وی، ملکه‌کیفیتی نفسانی و حاصل دو چیز است: طبیعت و عادت. طبیعت آن است که اصل مزاج شخص چنان اقتضا کند که او مستعد حالی باشد از احوال، و عادت آن است که شخص ابتدا با تفکر سپس با اختیار و به تکلف در آن شروع کند و با ممارست و تکرار به آن الفت گیرد و بعد از الفت به سهولت و بدون تفکر از او صادر شود و خُلق او شود.^۵

منشأ نیک و بد اخلاقی از نظر خواجه نصیرالدین طوسی عقل است. او فضیلت را، که سعادت نامیده است، به سه مرتبه تقسیم می‌کند:

مرتبه اول، فضایلی است که مردم آن را سعادت نامیده‌اند، و آن صرف اراده و طلب در مصالح خویش در همین عالم محسوس و امور حسی است که متعلق به نفس و بدن است؛ مشروط به رعایت اعتدال در آنچه ملایم احوال است. گرچه هنوز آدمی از اهوا و شهوات خالی نباشد ولی حد اعتدال نگه دارد، و معنی اعتدال نگه داشت حد وسط بین درخواست نفس و فرمان عقل است.

مرتبه دوم، فضیلت صرف اراده و همت در امری افضل از امور نفس و بدن است و معزاً از اهوا، شهوات و امور حسی است، و به جز آنچه ضروری و ناگزیر باشد

1. Rahman, "AKLAQ", *Encyclopedie Iranica*, p.721.

2. پناهی، اخلاق عارفان، ص ۵۱.

3. عنکبوت: ۴۵؛ زمر: ۱۷-۱۸.

4. خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۱۰۱.

5. همان، صص ۱۰۱-۱۰۲.

التفات نکند. افراد در این مرتبه از فضایل، درجات متفاوت و رو به تراوید دارند از جهت اختلافشان در طبایع، عادات، علم، فهم، معرفت، همت، شوق و تحمل مشقت. مرتبه سوم، فضیلتی است که افعال مردم همه الهی محض شود و افعال الهی خیر محض است، و فعلی که خیر محض است فاعلش برای غرضی جز نفس آن فعل، آن را انجام نمی‌دهد. بدین معنی که افعال الهی را برای جذب حظی، عوضی، میاهاتی یا دفع مجازاتی انجام نمی‌دهند، بلکه فعل او به عنیه غرض اöst و این منتهای حکمت است.^۱

خواجہ نصیرالدین طوسی سعادت را به لذتی در سیرت حکمت تعبیر می‌کند و سیرت‌های اصناف خلق را به سه نوع تقسیم می‌کند:

۱. سیرت لذت، که غایت افعال نفس شهوی بود؛

۲. سیرت کرامت، که غایت افعال نفس غضبی بود؛

۳. سیرت حکمت، که غایت افعال نفس عاقله بود و این اشرف و آئم^۲ سیرت‌هاست.^۳

وی لذت را به لذت عقلی و حسی تقسیم می‌کند و لذت عقلی را کامل‌تر از لذت حسی می‌داند^۴ و معتقد است که انسان باید حکمت را با دلی تهی از لذات حسی بیاموزد.

خواجہ نصیرالدین طوسی درباره علم اخلاق چنین می‌نویسد:

... نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب توان کرد که جملگی افعالی که

به ارادت او ازو صادر شود جمیل و محمود بود، پس موضوع این علم،

نفس انسانی بود از آن جهت که ازو افعالی جمیل و محمود یا قبیح و

مذموم صادر تواند شد به حسب ارادت او، و چون چنین بود اول باید

که معلوم باشد که نفس انسانی چیست و غایت و کمال او در چیست و

قوت‌های او کدام است، که چون آن را استعمال بر وجهی کنند که باید

کمالی و سعادتی که مطلوب آن است حاصل آید ...^۴

۱. همان، صص ۸۹-۹۱.

۲. همان، ص ۹۶.

۳. همان، ص ۱۰۵.

۴. همان، ص ۴۸.

از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی، نفس بسیط است.^۱ نفس جسم و جسمانی نیست، زیرا جسم مرکب و قابل انقسام است. وی عقیده دارد که علوم و آداب نزد هرکس بیشتر جمع باشد، فهم و درکش بیشتر و برای تعلیم مستعدتر خواهد بود. وی اخلاق را امری نفسانی می‌شمارد و تغییر خلق را با ایجاد عادات حسنی میسر می‌داند.^۲

برخی از دانشمندان، از جمله خواجه نصیرالدین طوسی، برای رسیدن به هدف اخلاقی پیش‌گفتند به تکمیل فضایلی مبتنی بر عقل است بسیار اهمیت می‌دهند. طبق این عقیده، عقل برای درک امور نیک و بد، مستقل و بی‌نیاز از تعلیم است.^۳

برای رسیدن به این مقصد، علم اخلاق به وجود آمد که در اسلام هدفش ایجاد عدالت است.^۴ در واقع اخلاق پیونددهنده انسان به خداست.^۵ نظریات مختلفی در این زمینه ارائه شده‌اند. با وجود این، هدف اصلی اخلاق انصاف به کمال است که البته به معنای بهره‌مندی از مادیات نیست^۶، بلکه منظور ایجاد عدالت در جامعه است و قانون اخلاقی باید به نیازهای مادی و معنوی نظر داشته باشد. علاوه بر آن، باید به این نکته توجه کرد که اخلاق در اسلام وسیله است نه هدف، هدف خداست و کمال انسان در بندگی خداست. بندگی رابطه‌ای است میان خدا و بندۀ‌اش که غایت آفرینش انسان است^۷ و هدف غایبی انسان تنها کسب رضایت خداوند است.

به این ترتیب، هدف اخلاق، در اسلام، رسیدن به بهشت و حد نهایی آن ملاقات خدا و جلب رضایت اوست که وصول به آن با رعایت عدالت در همه ابعاد انسانی ممکن است.^۸

۱. همان، صص ۴۹-۵۰.

۲. همان، صص ۱۰۲-۱۰۵.

۳. پناهی، اخلاق عارفان، ص ۷۱.

۴. همان، ص ۱۲۹.

۵. همان، ص ۱۳۱.

۶. همان، ص ۱۴۶.

۷. ذاریات: ۵۶.

۸. پناهی، اخلاق عارفان، ص ۱۳۷.

خداؤند در قرآن هدف بعثت پیامبر (ص) را سه چیز دانسته است:

۱. شناخت خداوند، که عدالت در حق ولی نعمت است.^۱

۲. کمال انسان، که عدالت فردی است تا انسان در تاریکی نماند و به سوی

نور و تکامل سیر کند.^۲

۳. بیان نقش پیامبران در هدایت و رسیدن انسان به اهداف پیش‌گفته و ایجاد

عدالت اجتماعی.^۳

اسلام انسان را به تفکر ترغیب می‌کند و از لغزش‌ها و آفت‌های اندیشه بر حذر می‌دارد^۴ و منابع تفکر را چنین بیان می‌کند:

۱. تفکر در طبیعت، زمین، آسمان، ستارگان، خورشید، حیوانات و سایر محسوسات پیرامون انسان.^۵

۲. تفکر در تاریخ بشر و تحولات آن، عزت و ذلت اقوام و قانونمندی آن‌ها و بهره‌گیری از آن‌ها در جهت سعادت انسانی.^۶

۳. تفکر در ضمیر انسان. قرآن ضمیر انسان را منبع معرفت می‌داند که آیات الهی و علامت کشف حقیقت در آن وجود دارد.^۷

در دیدگاه اسلام، علم و عمل صالح از راههای رسیدن به هدف است. علم یعنی حکمت، اشراف به حقایق اشیا و خیر کثیر که موجب رشد و تکامل است. ایمان در رسیدن به کمال نقش مهمی را به عهده دارد و به نحوی، خود ایمان هدف است. ایمان موجب می‌شود که انسان از طریق عبادات با خداوند پیوند برقرار کند. در قرآن بر انجام دادن اعمال صالح، که عامل رشد و کمال است، تأکید شده است.^۸ انجام عمل صالح باید با ایمان به خدا توأم شود،

۱. احزاب: ۴۵ - ۴۶.

۲. حدید: ۹.

۳. حدید: ۲۵.

۴. مجادله: ۱۱؛ عصر: ۱ - ۳؛ جاثیه: ۲۳؛ انعام: ۳۲؛ اعراف: ۱۴۶؛ حجرات: ۱۲؛ آل عمران: ۱۹۱؛ اسری: ۳۶؛ نجم: ۲۳؛ بقره: ۱۷۵؛ احزاب: ۶۷.

۵. یونس: ۱۰۱.

۶. آل عمران: ۱۳۱.

۷. فصلت: ۵۳.

۸. هود: ۱۱.

عمل بدون ایمان فایده‌ای ندارد.^۱

انسان باید علم، تفکر، ایمان و عمل صالح را با هم به کارگیرد. در شیوه تربیتی اسلام همه نیروهای داخلی و خارجی در سازشند و این موضوع در مقایسه با سایر روش‌های تربیتی منحصر به فرد است.

در اسلام عبادت یکی از روش‌های تربیت است و وسیله ارتباط با خداوند، پرورش روان و مقابله با شهوت‌ها، پیشامدها و دشواری‌هast. علاوه بر این، انسان از طریق عبادت می‌تواند اتحاد با کائنات و محبت نسبت به آن‌ها را ایجاد کند و بدان تداوم بخشد.^۲

روش تربیتی دیگر، اراثه نمونه‌ای عالی و عملی برای سرمتشق قرار گرفتن است. برای همین رسول اکرم (ص) را اسوه حسنی معرفی می‌کند.^۳ قرآن در کنار معرفی الگو، تربیت با پند و اندرز و داستان‌گویی را نیز به کار می‌برد.

اسلام از ایجاد عادات خوب به مثابه وسیله تربیتی استفاده می‌کند و هر چیز خوب و خیری را تبدیل به عادت می‌کند.

اخلاق از نظر اهل تصوف

اخلاقی که فلاسفه و دانشمندان دوره اسلامی بررسی کرده‌اند، موجب پیدایش آثار اخلاقی زیادی شده است که بر آثار ادبی نیز تأثیر گذاشته است. علاوه بر این تأثیر، اخلاق صوفیه را در ادبیات فارسی نمی‌توان نادیده گرفت، زیرا ادبیات عرفانی یکی از ارکان ادبیات فارسی است و عرفا و زاهدان آثار خود را بر اساس برداشت‌های خود از مفهوم اخلاق نوشتند.

صوفی یا عارف را به اختصار می‌توان خداوندجو تعریف کرد. شیخ شهاب الدین سهروردی اخلاق و احوال را سر صفات درونی می‌داند.^۴ شخصیت اخلاقی از مجاهده با امیال نفسانی و شهوات جدا نیست، زیرا دل با مجاهده

۱. ابراهیم: ۱۸؛ بقره: ۸۲ - ۸۳؛ فرقان: ۳؛ لقمان: ۳۶؛ همزة: ۱۷؛ مائدہ: ۱۰ - ۱۲؛ آل عمران: ۱۴۶؛ نساء: ۵۹؛ تغابن: ۱؛ علق: ۵.

۲. حشر: ۱؛ تغابن: ۲.

۳. احزاب: ۲۱.

۴. سهروردی، عارف‌المعارف، ج ۲، ص ۹۵.

همواره در صدد یافتن وسایل صفا و بهره‌مندی از نفحات روحانی است.^۱

غزالی در بیان طریق صوفیان می‌نویسد:

... و باطن صافی داشتن به ذکر بر دوام، تا خود را از هرچه جز حق

است فراموش کند، آنگاه در باطن وی کارها پدید آمدن گیرد، که بدان

عظمت خدای – تعالی – روشن می‌شود و چون مشاهده گردد...

[طریق دیگر] آموختن علمِ معرفت است، نه علم کلام و علم‌های

دیگر.^۲

از دیدگاه صوفیه، انسان باید همواره با هوای نفس و شهوت مبارزه کند. بر این اساس، نهایت و مقصد اخلاق صوفیان این است که تنها خداوند را بطلبند و لذت‌های دنیوی را ترک کنند و با نفس و شهوت خود مبارزه کنند و از طریق این اعمال به درک حقیقت نایل شوند. صوفیان نیز برای رسیدن به این هدف به علم اخلاق، که منشأ افعال آدمی است، اهمیت زیادی داده‌اند.

غزالی عقیده دارد که انسان در باطن چهار رکن دارد و «چون این چهار رکن استوا پذیرد و معتدل و متناسب شود، خوشبوی حاصل آید. و آن قوت علم، قوت خشم، قوت شهوت و قوت عدل است میان این سه قوت».^۳ اما غیر از پیغمبر (ص)، هیچ‌کس به این نکته، یعنی به کمال اعتدال، در این چهار خصلت نرسیده است. از این رو مردم برای نزدیک شدن به وی باید تلاش کنند «چه ایمان آوردن به خدای و رسول او بی‌ربیت، آن قوت یقین است، و آن ثمر عقل است و منتهای حکمت».^۴ او عقل و شرع را بنیان اخلاق می‌داند و بر لزوم شناسایی آن‌ها تأکید می‌کند: «و سبب آن که شریعت، دوزخ و بهشت جسمانی را شرح و صفت بیش کرد، آن بود که آن همه خلق بشناسند و فهم کنند».^۵

سنایی نیز مانند غزالی، عقل و شرع را پایه حُسن و قبح می‌داند و عقل را به دو دسته تقسیم می‌کند: عقلی که تابع شرع است و مایه نیکی و تشخیص آن

۱. پناهی، اخلاق عارفان، ص ۵۶.

۲. غزالی طوسی، کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۵۹۸.

۳. همو، احیاء علوم‌الدین، ج ۳، ص ۱۱۴.

۴. همان، ص ۱۱۷.

۵. همو، کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۰۹.

است، و دیگری عقل خودمنختار و متکی به خود که در واقع عقیله است.

عقل، از نظر وی عقل دینی و بایدها و نباید های شرعی است:

عقل را از عقیله بازشناس نبود همچو فربهی آمس^۱

کن مکن در پذیرد از فرمان پس به جان گوید این بکن مکن آن

از پی مصلحت نه بهر هوسر بیشتر میل او بود به دو کس^۲

عقل دینی انسان را به حقیقت رهنمون می شود. در دیدگاه عطار عقل مانند

چراغ است و می تواند انسان را به معرفت و کمال برساند. اما جاهل را از طریق

دور می سازد:

عقل اگر جاهل بود جانت برد ور تکبر آرد ایمانت برد

عقل آن بهتر که فرمانبر شود ورنه گر کامل شود کافر شود^۳

عقل دینی انسان را تحت تعلیم حق و فرمان شرع قرار می دهد. مولوی عقیده

دارد که عقل جزئی است که قابل تعلیم است و با تعلیمات شرع کامل می شود.

قابل تعلیم و فهم است این خرد لیک صاحب وحی تعلیمش دهد^۴

از نظر سنایی، عقل دینی بد و خوب یا حلال و حرام را تشخیص می دهد و

معیارهای حُسن و قیح را از حق می گیرد و سایه خداوند در کشور وجود است.

این عقل در امتداد فرمانهای الهی عمل می کند:

عقل دانست خوی بخل از جود عقل بشناخت بوی بید از عود^۵

پاک و مردار بر یکی خوان است جز به عقل این کجا توان دانست^۶

عقل سلطان قادر خوشخوست آنکه سایه خداش گویند اوست^۷

از دیدگاه عطار، عقل دینی و احکام شرع، حُسن و قیح امور را نشان

می دهند، اما رسیدن به حقیقت آنها با شوق ناشی از عشق میسر است. عقل

۱. سنایی غزنوی، حدیقة الحقيقة و شریعة الطريقة، ص ۲۹۸.

۲. همان، ص ۲۹۶.

۳. عطار نیشابوری، مصیبت‌نامه، ص ۳۳۹.

۴. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۲۹۶.

۵. سنایی غزنوی، حدیقة الحقيقة و شریعة الطريقة، ص ۳۰۱.

۶. همان، ص ۳۰۳.

۷. همان، ص ۲۹۷.

گرچه توان تشخیص حُسن و قبح را دارد، اما مقابل ذرهای از عشق، تهیدستی بیش نیست و راه معرفت، مرد عاشق می‌طلبد.
ظلم و عدل و زشت و خوب و کفر و دین
از جهان عقل می‌خیزد یقین

گر جهان عقل را برهم نهی

^۱ ذره عشقش کند دستی تهی

مولوی عقل را به عقل مذموم و عقل ممدوح تقسیم می‌کند. عقل مذموم آن است که دنبال دفع مضرت، جلب منفعت و در خدمت منافع دنبوی است، و عقل ممدوح عقل الهی (ایمانی) است که به کار دین و معاد مشغول است و پاسبان دل است و تشخیص حُسن و قبح با عقل ایمانی میسر است:

^۲ بس نکو گفت آن رسول خوش جواز ذره عقلت به از صوم و نماز
^۳ عقل ایمانی چو شحنه عادل است پاسبان و حاکم شهر دل است^۴
^۴ فرق زشت و نفر از عقل آورید نی ز چشمی کر سیه گفت و سپید^۵
^۵ جنس و ناجنس از خرد دانی شناخت سوی صورت‌ها نشاید زود تاخت
به این ترتیب معیار حُسن و قبح در نظر تصوف عقل و شرع، همراه با معیار دیگر، یعنی داشتن دل صافی که حقایق امور در آن منعکس شود، است.^۶
نویسنده‌گان عارف خلق نیکو را به تعیت از اسلام می‌پسندند. برای مثال سنایی می‌سرابد:

خوی نیکو تو را چو شیر کند^۷

مولوی نیز می‌گوید:

من ندیدم در جهان جست و جو^۸

۱. عطار نیشابوری، مصیبت‌نامه، ص ۳۴۴.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۵۴.

۳. همان، دفتر چهارم، بیت ۷۲۴.

۴. همان، دفتر ششم، بیت ۲۹۶۷.

۵. همان، بیت ۲۷۹۱.

۶. پناهی، اخلاقی عارفان، ص ۹۲.

۷. سنایی غزنوی، حدیقة الحقيقة و شریعة الطريقة، ص ۱۰۳.

۸. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۸.

از دیدگاه عارفان اصل خلق نیک رعایت جانب الهی در اعمال و احوال، و تطابق اعمال با شرع است. انسان‌ها باید خلق خود را کامل کنند اما این کار بسیار دشوار است. از این رو آن‌ها همیشه در تلاشند تا برای تغییر خلق، ایمان، راهنمای و اراده قوی داشته باشند.^۱

هدف علم اخلاق از دیدگاه صوفیه، شناخت نفس است که منشأ افعال است، زیرا شناختن قوای آن به تکامل نفس ناطقه کمک می‌کند تا برای مبارزه با نفس اماره آماده شود. غزالی هدف علم اخلاق را معرفت و اعتدال روح انسانی بیان می‌کند. از دیدگاه وی معرفت با مجاهدت و ریاضت^۲ و اعتدال روح با شریعت میسر می‌شود.^۳ غزالی رعایت اعتدال را سعادت می‌داند. وی اشتغال کامل به دنیا را موجب بدبختی و توجه کامل به آخرت را باعث نیکبختی می‌داند.

غزالی سعادت دنیوی را در دستیابی به سه نوع فضیلت طبقه‌بندی می‌کند:

۱. فضیلت نفس مانند علم و خوشخوبی؛
۲. فضیلت تن مانند صحت و سلامت؛
۳. فضیلت‌های بیرونی مانند مال.

غزالی معتقد است که فضیلت نفس عالی‌تر از فضایل دیگر است؛ «چه نفس جوهر شریف مطلوب است، و سعادت او در آن است که علم و معرفت و مکارم اخلاق را خدمت کند، و آن را صفت ذات خود گرداند».^۴

از دیدگاه غزالی، سعادت انسان در مخالفت با نفس است و ریاضت نفس راه رسیدن به خیر آخرت است. وی عقیده دارد که علماً و حکماء اتفاق نظر دارند که

۱. غزالی طوسی، احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۵۵.
شیخ شهاب الدین سهروردی نیز معتقد است که خلق قابل تغییر است و اخلاق خوب هم می‌تواند موهبتی باشد و هم با کوشش بندۀ از تغییر اخلاق بند به خوب حاصل می‌شود (سهروردی، عوارف المعرف، ص ۱۰۷).

۲. حقیقت معرفت را خود راهی دیگر است و رای این هر دو مقام و مقدمه آن مجاهدت است؛ تا کسی راه مجاهدت و ریاضت نزود تمام، وی بدان درجه نرسد و مسلم نباشد وی را بدان دعوی کردن، که زیان آن بیشتر از سود وی باشد» (غزالی طوسی، کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۲۴).

۳. روح انسانی علوی را، که آن حقیقت دل است، اعتدالی است که علم اخلاق و ریاضت، که از شریعت بشناسند، اعتدال این نگاه دارد و آن سبب صحت وی باشد...» (همان، ص ۸۸).

۴. همو، احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۴۹۵.

برای رسیدن به سعادت آخرت راهی نیست به جز بازداشت خود از هواهای نفسانی و مخالفت با شهوت‌ها، پس این دو بر انسان واجب هستند.^۱ نویسنده‌گان عارف، هدف اخلاق را وصول به حقیقت می‌دانند و آن را در اصطلاح «فناء فی الله» می‌نامند.^۲ منظور صوفیان از اهداف اخلاق «سیر الى الله» و «سیر فی الله» است. آنان اول باید خود را بشناسند و جایگاه خود را در عالم درک کنند و سپس به معرفت پروردگار دست یابند.^۳ در نتیجه معرفت، محبت و عشق به خدا نیز در دلشان به وجود می‌آید و از طریق مخالفت با نفس، گامی به کمال نزدیکتر می‌شوند و عشق به خدا در وجودشان موجب جلب هدایت به سوی اهداف اخلاقی می‌شود.^۴ آن‌ها به مبارزه با نفس و شهوت و ترک لذت دنیوی اهمیت داده و تزکیه و تربیت نفس را برتر از علم دانسته‌اند.^۵ صوفیان برای رسیدن به این هدف از طریق هدایت پیشوایی که معمولاً پیر یا شیخ نامیده می‌شود پیروی می‌کنند. به تدریج راه آن‌ها را می‌روند تا خود را به هدف مخالفت با نفس یا ریاضت برسانند. در تصوف، مریدان به خدمت طالبان حق توصیه می‌شوند.^۶ این خدمت در جهت ثواب آخرت و ایجاد آرامش و رفاه برای سالکان است و جز با بخشش و ایثار ممکن نیست و این باور وجود دارد که ثواب خدمت با اخلاص بیشتر از نوافل است.^۷ یکی از راههای هدایت مریدان این است که پیران و مشایخ کتاب‌هایی را در زمینه عرفان و علوم الهی

۱. همان، ج ۳، صص ۴۹۴ - ۴۹۵.

۲. پناهی، اخلاق عارفان، ص ۱۳۷.

۳. غزالی طوسی، کیمیای سعادت، ج ۱، صص ۷۱ - ۷۲.

۴. پناهی، اخلاق عارفان، ص ۱۵۵؛ نیز *نجم الدین رازی*، مرصاد العباد، صص ۱۲۳ - ۱۲۵؛ سایی غزنوی، *حدیقة الحقيقة و شریعة الطريقة*، صص ۶۳ - ۶۴.

۵. رسیدن به حقیقت پس از گذشتن از مرحله شریعت و طریقت است اما وصول به حقیقت بدون فنا ممکن نیست و رسیدن به این مرحله تنها از طریق عشق شدید به خدا می‌سرمی گردد، نه از طریق علم (— پناهی، اخلاق عارفان، ص ۱۳۴).

غزالی مُنتهای ریاضت را خالی کردن دل از امور غیر خدا دانسته است و عقیده دارد که برای رسیدن به این نکته باید از طریق ریاضت شهوت‌ها را شکست (غزالی طوسی، احیاء علوم الدین، ج ۳، صص ۱۶۲ - ۱۶۳).

۶. *سهروردی*، *عوارف المعارف*، ص ۳۸.

۷. همان جا.

تألیف می‌کنند و بدین وسیله چگونگی پیمودن این راه سخت و دشوار را به مریدان تعلیم می‌دهند.^۱

صوفیان در روش تربیتی خاص خود، تکالیف و ریاضت‌های فراوانی را متحمل می‌شدند، اما میزان این سختی‌ها به اندازه توان و وسع هر یک از آن‌ها بوده است. غزالی هدف ریاضت را برای مرید، دفع رذایلی مانند بخل و خشم، و هدایت او به اعتدال می‌داند.^۲ روش دیگر در تربیت مرید، روش تلقین سجایای اخلاقی به شکل اوراد بوده است.^۳ ایجاد روحیه نشاط برای افزونی همت و پشتکار مریدان نیز یکی دیگر از روش‌های تربیتی صوفیان بوده است که با تشویق، سمع، تفریح، گشت و گذار و رفتن به دامن طبیعت، افسردگی و دلتگی را جبران کرده‌اند.^۴

تصوف درباره تبعیض قائل شدن بین مریدان هشدار داده است^۵ و صوفیان در مجموع به جمع امور و حالات روحی مرید توجه داشته‌اند و سعی کرده‌اند تا از ظاهر، باطن و حالات روحی مریدان غافل نباشند.

۱. نجم‌الدین رازی، مرصاد‌العباد، صص ۱۲-۱۳؛ سهروردی، عوارف‌المعارف، ص ۲۶.

۲. غزالی طوسی، احیاء علوم‌الدین، ج ۳، ص ۱۲۲.

۳. پناهی، اخلاقی عارفان، ص ۱۶۰.

۴. همان‌جا.

۵. غزالی طوسی، احیاء علوم‌الدین، ج ۳، ص ۹۳.